

پلورالیسم و وحی از منظر

صدرالمتألهین شیرازی و پل تیلیش

● دکتر اعلاء تورانی

مطالب فوق پرداخته است. ما ضمن طرح این مبحث تمام وجوه پلورالیسم را بررسی نموده و نظر خود را با استناد به منابع اسلامی بیان می‌کنیم:

مقدمه

دین بمعنای راه، جزا و تمایل آمده است.^۱ ادیان الهی یکی پس از دیگری بطور مکمل با تعالیم مختلف برای هدایت انسان نازل شده‌اند. جوهر ادیان الهی هدایت است و در پیگیری این هدف هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند اما در میزان هدایت و مقدار تعالیم، آنان با یکدیگر در شدت و ضعف متفاوتند. اکنون قریب چهار قرن است که در مغربزمین به خدا و دین و پیامبران الهی جفا رفته است. انسان را بجای خدا، روشنفکران و نوابغ را بجای پیامبر^۳ و مکاتب فلسفی اجتماعی را بجای دین نشانده‌اند و برای اینکه تفاوت ادیان الهی و مکاتب بشری را محو کنند به تمهیداتی دست یازیده‌اند که آخرین آن، وجهی از پلورالیسم می‌باشد.

دکارت معتقد شد که حقیقت نزد همه وجود دارد. هیچ گروهی حق انحصار آن را در خود ندارد و همه در فهم حقیقت با هم مساوی هستند. این سخن مرجعیت دینی را زیر سؤال برد. کانت نیز معتقد شد در قضایای تحلیلی عقل نظری ما قادر به شناخت پیشین و صدور احکام ماقبل تجربی نیست. لذا نتیجه این سخن شکاکیت در دین و خدا را بطور کامل به همراه آورد.

اگر چه این اندیشه‌ها در جایگاه خود از جهت صحت و سقم قابل بررسی می‌باشند لکن یک نتیجه مشترک با خود به همراه داشته‌اند و آن این است که در دوره جدید عده‌ای قائل شده‌اند که وجود از جوهر نشئت گرفته است (دیویی و اسپینوزا)^۴ و عده‌ای دیگر گفته‌اند که جوهر، خود بنیاد و موجود بذاته می‌باشد (مثل فویرباخ و سارتر) حاصل همه این آراء، تعدد در مبدا عالم و پلورالیسم فلسفی می‌باشد.

پل تیلیش - حکیم متأله مسیحی - در بخشی از کتاب الهیات سیستماتیک خود در مبحث دین و تاریخ به بررسی

صدرالمتألهین و تلائم دین و تاریخ

سخن این است که آیا دین با تاریخ ارتباط دارد؟ آیا دین هم با پیشرفت تاریخ تکامل می‌یابد؟ در اینصورت مفهوم خاتمیت چه معنایی خواهد داشت؟
- آیا مفاهیم معنوی و حقیقی می‌توانند از طریق امر گذرا یعنی تاریخ، تحقق و تکامل بیابند؟ آیا مفاهیم حقیقت و موهوم دارای تاریخ هستند یا خیر؟
- تکامل تعیین کننده در دین چیست؟ آیا تاریخ می‌تواند این عامل را روشن کند؟ آیا وحی و حقیقت بوسیله تاریخ در دین متعین می‌شوند؟
و نهایتاً اینکه آیا می‌توان گفت برای این که متکلمین مفهوم خدا را بدرستی درک کنند توجه به تاریخ ضروری است؟

در پاسخ آخرین سؤال باید بگوییم اگر چه متکلم نظر خود را درباره خداوند باید از وحی و نه از تاریخ دریافت کند، لیکن عده‌ای از فیلسوفان همچون هگل ضرورت ذاتی بین تاریخ و وحی را می‌پذیرند، و عده‌ای نیز مانند پل تیلیش رابطه وحی و تاریخ را ضروری نمی‌دانند. اگر چه وحی در ظرف تاریخ دریافت می‌شود، ولی ما نمی‌توانیم وحی را از تاریخ دریافت کنیم. فیلسوف دیگری مانند پاینبرگ معتقد است که ارتباط بین وحی و تاریخ ضروری است.^۵

نظر فیلسوف اسلامی صدرالمتألهین این است که

۱- راغب اصفهانی، مفردات، حرف دال، لغت دین.
۲- مکاتب فلسفی، نوشته جمعی از نویسندگان بخش پوزیتیویسم، زندگی و افکار اگوست کنت، پوزیتیویسم ص ۴۰، انتشارات تربیت معلم.
۳- روشنفکری و شکست در پیامبری، علی زمانی، انتشارات تبیان چاپ ۱۳۷۷.
۴- پل تیلیش، الهیات سیستماتیک، ج ۱ ص ۴۲.
۵- ولف هارت پاینبرگ، مقدمه‌ای بر الهیات سیستماتیک، میشگان ۱۹۹۱.

اکنون قریب چهار قرن است که در مغربزمین به خدا و دین و پیامبران الهی جفا رفته است. انسان را بجای خدا، روشنفکران و نوابغ را بجای پیامبر و مکاتب فلسفی اجتماعی را بجای دین نشانده‌اند و برای اینکه تفاوت ادیان الهی و مکاتب بشری را محو کنند به تمهیداتی دست یازیده‌اند که آخرین آن، وحی از پلورالیسم می‌باشد.

مثلاً یک نظریه فئودالی اجتماع، تجربه نظری دین را از حیث سلسله مراتب مشروط می‌کند، اما مفهوم دین پیش و پس از دوره فئودال در همه تاریخ و بلکه فراتر از تاریخ حضور دارد.

ذات دین فراتر از تاریخ است، اما وجودش بوسیله ادوار تاریخی مشخص می‌شود. این سخن که مفهوم دین فراتر از تاریخ است عبارت دیگری از مسئله سرمد و دهر است که در حکمت متعالیه ذکر گردیده است. بعلاوه باید بگوییم که در آیات و روایات، فلسفه بعثت انبیا و انزال کتب همین مسئله بصورت قاعده عام و کلی بیان شده است که هر پیامبری برای دوره خاص آمده است، ولی اسلام برای کل بشریت ظهور کرده است. این یک معنای فوق تاریخ است که در اسلام وجود دارد. اسلام، سخن پل تیلش را که هر دینی دوره‌ای دارد، برای ادیان دیگر می‌پذیرد و لو خودش فراتر از همه ادوار تاریخ است.

نظر صدرالمتألهین در جامعیت و فرا تاریخی

بودن اسلام

«صدرالمتألهین» می‌گوید اسلام که همان دین خاتم است از همه ادیان برتر و کاملتر است و در خود خاتمیت معنای کمال نهفته است، زیرا مجموعه همه ادیان می‌باشد. اسلام، جامع کل است و فرا تاریخ است، همه است بدون آنکه یکی از آنها باشد. جامع کمالات ادیان و فاقد نقص آنها است، اسلام مشمول قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها» می‌باشد. باید بگوییم قاعده بسیط الحقیقه^۶ علاوه بر وجود، در وحی نیز جریان دارد. لذا در قرآن کریم، به اسلام به «الدین» تعبیر شده است که توأم با الف و لام استغراق است. ولی درباره ادیان دیگر، قرآن لفظ «دیناً» را بکار برده است: «من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه»^۹ از اینجا روشن می‌شود که ادیان غیر از اسلام «دیناً» یعنی یک دین هستند. ولی اسلام «الدین» یعنی جامع ادیان می‌باشد. تصور مفهوم دین برای تعیین بحث تاریخ مفهوم دین ضروری است.

تیلش می‌گوید: برای اینکه بدانیم چگونه مفهوم دین بسط پیدا کرده، به مفهوم دین نیاز داریم، اما اینکه آیا مفهوم دین کلی و فراگیر است یا جزئی و غیر فراگیر، می‌گوید: اگر غیر فراگیر باشد مانع است و جامع نیست. و

سخن بالا درباره تاریخی بودن وحی بوجهی درست و بوجهی نادرست است.

اگر نبوت را مطلق بگیریم تقدم و تأخر، دلالت بر کمال و نقص ندارد، مثل اینکه اگر چه حضرت یعقوب علیه السلام پس از حضرت ابراهیم علیه السلام بوده ولی این امر دلیل بر کاملتر بودن وی نیست. بلکه در اینجا مراتب وجود دارد. اما در همان پیامبران مرتبه تقدم و تأخر مطرح نیست. (وحی در اینجا اعم از نبوت و رسالت است و در این موضوع بین این دو تفاوتی نیست).^۶

وحی حجیت خود را از تاریخ و تاریخی بودن نمی‌گیرد لذا جایگاه آن فراتر از قدیم و جدید است. اگر متکلم درباره عنصر پیشرفت یا پسرفت در تاریخ دین سخن بگوید باید به عناصر نهایی و مشخص در مفهوم دین و وحی اشاره کند.

عوامل بسط مفهوم دین

بسط مفهوم دین دو علت مرتبط بهم دارند.

- ۱- تنش در مفهوم دین
- ۲- عوامل کلی که حرکت تاریخ را معین و مشخص می‌کند مثلاً عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. مفهوم دین را نمی‌توان برحسب عوامل اجتماعی و فرهنگی و بنحو مستقل از ساختار آن تعلق نهایی که بر هر گونه مفهوم دین تقدم دارد بدست آورد. از این جمله مقدار تأثیر تاریخی بر مفهوم دین روشن می‌شود. زیرا فیلسوفان ماتریالیست و تاریخنگر اگر عموماً جنبه تاریخی را توجیه و تبیین می‌کنند نیروهای تاریخی وجود مفهوم دین و نه ذات آنرا تعیین می‌کنند. باید در اینجا بین وجود مفهوم دین و ماهیت دین تفاوت قائل شویم. این عوامل تاریخی در مفهوم دین تأثیر ندارند. اما بر وجود آن تأثیر می‌گذارند. (اوضاع اجتماعی یک دوره خاص مفهوم دین را مشروط می‌کند اما آن را ایجاد نمی‌کند).^۷

۶- از الهیات سیستماتیک، ج اول، بخش سوم (دین و تاریخ)

۷- بلی نیلش، از الهیات سیستماتیک جلد اول، بخش سوم (دین و تاریخ)

۸- دکتر ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی حرف (ب)، انتشارات علمی - فرهنگی.

۹- سوره آل عمران آیه ۸۵.

اگر تصور ما از دین، کلی و فراگیر باشد جامع است. اگر مفهوم دین را مقید بگیریم لازم می‌شود همه ادیان را محدود فرض کنیم. این مفهوم که دین وجود دارد فراتر از تاریخ است اما اینکه این شکل یا آن شکل را دارد تاریخی است. اگر دین بعنوان چیزی که مورد توجه نهایی انسانهاست شناخته شود در آنصورت تصورات و مفاهیم اخلاقی و منطقی دین از آن حیث که بیان‌کننده یک توجه نهایی است معتبر می‌باشد:

«هم مسیحیت و هم ادیان غیر مسیحی باید تسلیم معیار وحی نهایی شوند».^{۱۰}

بنظر ما وحی نهایی همان اسلام است. البته شاید پیروان ادیان دیگر این سخن را بمذاق خود تفسیر کنند. دلیل ما بر اینکه دین جامع و وحی نهایی، اسلام است این است:

۱- اسلام تصویر کلی و عام و جهانی از دین مطرح می‌کند که در ادیان تاریخی طرح نمی‌شود. و بیان کردیم که اسلام: الدین (و مطلق) است و نه «دیناً» و (جزئی).

صدرالمتألهین در تفسیر خود از این نظریه دفاع می‌کند که در آیات مربوط به دین از جمله آیه «و من یستغ غیر الاسلام دیناً، فلن یقبل منه» و آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و در حدیث «الإسلام یعلو ولا یعلیٰ علیه» اسلام، جامع همه ادیان است. دوم آنکه وی: «در تفاسیر» خود بیان می‌کند که حقایق مذکور در قرآن قبلاً در «زبور اولین» و «کتاب مکتون» و «صحف اولی» و «تورات» و «انجیل» ذکر گردیده است، و این را خود دلیل بر جامعیت اسلام می‌داند. با توجه به این استدلال می‌توان گفت دین اسلام فراتاریخ و مشتمل بر همه ادیان است، که در قرآن کریم چندین بار بر آن تأکید شده تا بعدی که یک اصل نهایی قرآنی شده است. سوم آنکه: علمای تفسیر از یک سلسله آیات استفاده کرده‌اند که دین خاتم باید جامع باشد، بدلیل آیه «کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس» شاهد یعنی محیط بودن، همچون احاطه مرکز دایره به اطراف آن.

چهارم: آیه: «هو الذی سماکم المسلمین من قبل و فی هذا ملة ابراهیم ابراهیم» یعنی خداوند شما را در ادیان پیشین و نیز در این امت، مسلمان نامیده و ابراهیم را پدر شما قرار داده. پس واقعیت اسلام در ادیان ما قبل خود بنحوی وجود داشته است. بهر حال جامعیت اسلام امری است که نسبت به ادیان دیگر محرز است، پس می‌توان گفت قاعده «بسیط الحقیقه» در وحی نیز جریان دارد. این ویژگی منحصر به اسلام است که در اصل و حقیقت خود دارای جنبه فوق تاریخی است.

آنچه در بالا گفته شد می‌تواند نقطه پایانی بر معنای

پلورالیسم بمعنای رایج باشد که لازمه آن همعرض بودن ادیان الهی و غیر الهی و عدم رجحان یکی بر دیگری است. لذا خاتمیت که قرآن کریم در چند آیه بر آن تأکید دارد بطور ضروری و الزامی معنای کمال را نیز با خود به‌مراه دارد، آیه «الیوم اکملت، لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» دلیل بر این است که یک دین می‌تواند در روند تکامل ادیان و در احکام و قوانین خود مرتبه کاملتری از ادیان دیگر داشته باشد.

توحید و پلورالیسم

پس از بحث درباره پلورالیسم دینی در این بخش درباره منافات این نظریه با توحید مطلق و وحدت الهی بحث می‌کنیم.

الف) چندگانه پرستی (پلورالیسم دینی): ریشه‌های پلورالیسم دینی در دوره مسیحی به سه عامل چندگانه پرستی باز می‌گردد. از وقتی که بین وجود مطلق و طبیعت در تاریخ مسیحی واسطه‌هایی دیده شد و این واسطه‌ها تحقق و تجسم عینی خارجی در عرض وجود مطلق پیدا کرد پلورالیسم دینی ظهور نمود. امر انضمامی جزئی، وجود و هویت مستقل پیدا کرد. اولین گروه واسطه‌ها یا شفاعت‌کنندگان وجودی عبارتند از: آن دسته از صفات الهی که حالت اقانیم ثلاثه را بخود گرفته‌اند و عبارتند از حکمت و کلمه و عظمت، دو مین گروه تثلیث فرشتگانند که هر یک از آنها نمودار اعمال خاص و مستقل می‌باشند. سومین دسته تثلیث که واسطه ذات الوهی و طبیعت و اشیاء است یک شخصیت انسانی می‌باشد که بواسطه او خداوند تاریخ را به سرانجام می‌رساند و آن حضرت مسیح علیه السلام است.^{۱۱} برای اینکه امر الهی از ذات به امر مشخص برسد و سائطی لازم می‌آید که این وسائط از طریق تثلیث بتحقق می‌پیوندند.

در هر سه گروه چندگانه پرستی که در بالا ذکر شد خداوندی که مطلقاً متعالی و منزّه از عالم بود و وصول و دسترسی به آن امکان نداشت اکنون بصورت مشخص در می‌آید.

اهمیت واسطه‌های بین ذات الوهی و اشیاء عالم هر لحظه افزایش پیدا می‌کند و هر چه این واسطه‌ها مهمتر باشند مسئله چندگانه پرستی مهمتر می‌شود. وقتی در

۱۰- بل تبلیش، الهیات سیستماتیک، ج یک بخش سوم (دین و تاریخ) ص ۱۶۸.

۱۱- تبلیش الهیات سیستماتیک، بخش اقسام چندگانه پرستی ص ۲۲۱.

مسیحیت نخستین، عیسای ناصری را مسیحی می‌دانند و او را عین کلمه الهی خطاب می‌کنند. بنابراین مسئله تثلیث مسئله مهم وجود دینی در مسیحیت می‌شود.

ب) نفی خدای مطلق (پلورالیسم فلسفی)

ریشه پلورالیسم فلسفی از نوعی برداشت و درک متفاوت از مبدأ عالم و نیروهای کارگزار آن تغذیه می‌شود. همانطور که در بالا بیان شد. مسئله بنوعی به توحید تثلیثی بازگشت می‌کند که در اینگونه خداشناسی یکی به سه تا منتهی شده و سه تا به یکی باز می‌گردند و نوعی پارادوکس را بوجود می‌آورند.

در توضیح مطالب بالا باید بیان کنیم که در مسیحیت سه نوع تعبیر از توحید وجود دارد. اول توحید عرفانی که نهایت آن مقام فنا است و در آن امر جزئی انضمامی باقی نمی‌ماند، دوم توحید مطلق که در اینجا قید اطلاق وجود دارد. اما مقید مطلق نیست. اینجا میان آن دو یعنی مطلق و مقید رابطه‌ای وجود دارد. مثل عبودیت مطلق که هم مطلق است و هم مقید، بدون اینکه مطلق، مقید شود و یا مقید، مطلق.

درباره نوع سوم توحید مسیحی که توحید تثلیثی است باید گفته شود که توحید تثلیثی، غیر عرفانی، غیر توحیدی است و اکثر متکلمین جدید و قدیم مسیحی این تقسیم سه گانه را پذیرفته‌اند:

از نظر تثلیث دین درباره معنای وجود من حیث هو وجود بحث می‌کند اما فلسفه از حیث نظری درباره ساختار وجود بحث می‌نماید. این فقط دین است که حقیقتاً می‌تواند از طریق عناصر مقولات وجود شناختی که فلسفه متکفل بحث نظری است درباره آن خودش را بیان کند.

احکامی که فلسفه درباره طبیعت وجود صادر می‌کند از طریق مقولات صورت می‌گیرد. اگر مقام فوق مقوله - آنگونه که در فلسفه اسلامی آمده است - مورد توجه قرار نگیرد، عقل در اینجا مقام الوهی را (که فوق همه تعینات است و خارج از تصور محدود انسانهاست) با مقام موجودات محدود و متعین خلط کرده و احکام طبیعت را برای خدای متعال صادر می‌کند. اگر پلورالیسم بمعنای فلسفی شود مستلزم نفی واجب الوجود مطلق و اثبات مبادی متعدد در عالم است.

این امر در اشکال دینی باین نحو ظهور می‌کند که بگمان عده‌ای، مسیح یا عزیز، فرزند خدا می‌شود و در

عین اینکه خدا، خدا است شخصی بنام عیسای ناصری می‌شود و عین حیات انسان می‌گردد.

اگر بخواهیم علت صریح زمینی کردن دین را در تاریخ مسیحیت بیان کنیم این امر نخست به پلورالیسم فلسفی و مسئله تقسیم حکمت در دوره یونان باز می‌گردد. حکمت در آنجا دوشأن عملی و نظری داشت. شأن عملی آن شامل اخلاق و سیاست و اقتصاد بود، که تدریجاً بر شأن نظری غالب آمد. در دوره افلاطون خدا در این سه شأن حلول کرد و باین نحو اولین تثلیث از این فیلسوف به مرحله ظهور رسید. جنبه نظری حکمت نیز که خدای انتزاعی و متعال در آن اثبات می‌شد به فراموشی سپرده شد. در نتیجه می‌بینیم در این دوره همان عیسی که با اعتقاد مسیحیان و مسلمانان به آسمان عروج کرد فرزند خدا شده است و این دو یکی گشته‌اند. آنچه باختصار باید بیان کرد این است که پلورالیسم در حیثیت فلسفی خود به تعدد و تکثر در مبادی وجود منجر شده است و این همان ثنویت و چندگانه بینی در مبدأ عالم می‌باشد.

اکنون ضمن توضیح مفهوم پلورالیسم و تفاوت آن با پارالیسیسم، نقش دین را در زدودن بحران معنویت مطرح می‌کنیم. تجربه نشان داده است که ادیان الهی صرف نظر از اختلاف و اشتراکشان، می‌توانند مایه آرامش خاطر و نجات انسان از بحران باشند. ادیان الهی در صورتیکه تحریف نشده باشند در ذات خود با یکدیگر سازگارند.

پیروان ادیان الهی در دو مقطع ۱ - جنگهای صلیبی ۲ - دوره آغاز رنسانس، به این نقطه نظر رسیدند که باید در کنار هم با صلح و تفاهم زندگی کنند و در مقابل الحاد و بیدینی قیام نمایند. براین اساس، مفهوم همعرضی و همزیستی ادیان به نام پارالیسیسم بوجود آمد.

پارالیسیسم یعنی قائل بودن به اینکه ادیان موازی

ذات دین فراتر از تاریخ

است، اما وجودش بوسیله

ادوار تاریخی مشخص می‌شود.

این سخن که مفهوم دین فراتر

از تاریخ است عبارت دیگری

از مسئله سرمد و دهر است

که در حکمت متعالیه ذکر

گردیده است.

اسلام آخرین دین الهی و کاملترین
 آنهاست و پیامبر اسلام خاتم
 الانبیاء می‌باشد. اما پلورالیسم، دین
 و خاتمیت و حقانیت ادیان را
 بمعنی فوق نمی‌پذیرد.

اسلام‌شناس سوئیسی (بنام فردریک شوان) در کتاب «وحدت متعالی ادیان» جوهره مشترک معنوی ادیان را طرح می‌کند و همچنین «رنه گنون» معتقد است ادیان در سطح شریعت با هم نسبتی ندارند. زیرا هر یک شریعت خود را دارند، اما در مرتبه متعالی با هم وحدت دارند. «گنون» در کتاب خود می‌گوید «حقیقت ادیان واحد است» اهمیت «بحث» در این است که کسانی که توجه به وضعیت بحرانی قرن بیستم و بحران ارزشهای معنوی در این قرن دارند و اینکه حقایق مذهبی زیر سؤال قرار گرفته شده است، معتقد هستند که باید به حقیقت مشترک ادیان رجوع شود. «گنون» و «شوان» فوق العاده متشجع هستند، ولی با وجود اینکه به همزیستی ادیان قائل هستند ملتزم به شریعت خاتم می‌باشند، و می‌گویند نباید در اینباره که در حد شریعت و سطوح ظاهری چه اختلافاتی بین ادیان هست بحث شود، خود معنویت دچار بحران شده است و این اصل است بدون اینکه منکر خاتمیت و شریعت اسلام بشویم.

خاتمه - مفهوم دین و خاتمیت

دین به معنی تسلیم شدن، راه و جزا می‌باشد. ادیان الهی برای هدایت بشر نازل شده‌اند و در مراتب کمال مکمل یکدیگرند. ادیان در حقانیت خود هیچ تفاوتی ندارند و فقط بلحاظ شرایط مکانی و زمانی در میزان برنامه‌های هدایتی شدت و ضعف دارند. اسلام آخرین دین الهی و کاملترین آنهاست و پیامبر اسلام خاتم الانبیاء می‌باشد. اما پلورالیسم، دین و خاتمیت و حقانیت ادیان را بمعنی فوق نمی‌پذیرد.

پلورالیسم قائل به برتری ادیان الهی نسبت به «غیر دین» نمی‌باشد و بدلیل پلورالیسم فلسفی گاهی مستلزم نوعی شرک و پلورالیسم دینی مقتضی نوعی تنزل و موقعیت الهی است. اما پلورالیسم سیاسی - اجتماعی و فرهنگی با مبانی اسلام منافات ندارد و لذا اسلام به این نوع پلورالیسم نظر مثبت دارد.

هستند و هر کدام بنوعی بر حق است. و این یک بحث مربوط به فلسفه دین می‌باشد. در دوره رنسانس پس از جنگهای صلیبی که اسلام به مسیحیت نزدیک شد و معارف اسلامی به لاتین ترجمه گردید این بحث پیدا شد که چه نسبتی میان اسلام و مسیحیت هست؟ ولی بر خلاف آنچه اکنون مشهور است مسیحیت بطور دائم با یهود در جنگ بوده است و آشتی و صلح کنونی جنبه سیاسی دارد.

مسیحیان بیشترین جور را در حق یهود خصوصاً بعد از رنسانس انجام دادند. همچنین آدم کشیهای هیتلر از این نمونه می‌باشد.

بحث نسبت میان ادیان پس از رنسانس مطرح شد. دانشمندان نقاط مشترک یهود و مسیحیت و اسلام را بررسی کردند. مسیحیان معتقد هستند، عیسی فرزند معنوی خدا و ظهور تامه حق است، و قول به فرزند جسمانی بودن، بعدها پیدا شده وقتی مذاهب هندی شناخته شدند، بحث پارالیسیسم توسعه بیشتری یافت که چه نسبتی میان اسلام و مسیحیت و یهود و دین هندو وجود دارد. مورخین در پاسخ به این سؤال دو دسته شدند. مفسرین اثباتگرا (پوزیتیویست) و تاریخگرا (هیستوریست) گفتند دین هندو چون بسیار قدیمی است فقط قدری آداب و مناسک دارد و عاری از معنویت و روح و معنا می‌باشد، اما در قرن ۱۹ مفسرین پدیدارشناس گفتند ما به ادیان مختلف نباید از جهت تاریخی نگاه کنیم، بلکه باید حقیقت مشترک دین را جستجو کنیم که ماهیت دینی چیست و پس از این مرحله ظهورات دین را در ادیان مختلف بررسی کنیم.

نظریه رودلف اتو

رودلف اتو دین‌شناس مسیحی می‌گوید: دین حقیقتی است که بشر احساس جلال و عظمت موجودی مطلق و منحصر بفرود را می‌کند که باعث می‌شود بیشتر سر تعظیم در مقابل او فرود آورد، این تعظیم در هر دینی بیک نوع است. در تفسیرهای تاریخگرا، مورخین ادیان، اصل را به مسیحیت می‌دهند و ادیان را بر حسب آن تفسیر می‌کنند؛ ولی در پدیدارشناسی دین می‌گویند دین حقیقتش این است و ظهورات آن را بدون آنکه یکی را بر دیگری ترجیح دهند، به بررسی می‌گذارند و در این بررسی اسلام نیز جای خود را پیدا می‌کند.

میرچا الیاده^{۱۲} یک نمونه کامل از این نوع تفسیر را در «دایرةالمعارف خود دارد. «مافعلاً باید ماهیت و گوهر دین را بشناسیم.»

پس سابقه پارالیسیسم از دوره رنسانس است که مسیحیت با اسلام در معارف آشنایی پیدا می‌کند و بحثهای سیاسی افراطی در کار نیست.

۱۲- میرچا الیاده، دایرةالمعارف، حرف H هرمنوتیک